

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
همبورگ – ۱۴ اکتوبر ۲۰۱۳

ابراز سپاس از انشاد "طلیعه نیک"

حضرت فخرالشعراء و ملک الشعراء، استاد بزرگوار "اسیر"، ضمن مطلب نوازشگر خویش زیر عنوان "طلیعه نیک"، که در صفحه ۱۴ اکتوبر، نشر خواهد شد، ما – اعنی مادرکلان و پدرکلان نواخته – را مورد الطاف قرار داده و تولد نواسه نور دیده ما را مبارکباد گفتند. اقرار میدارم که الطاف استاد معظم و فامیل گرامی شان همیشه شامل حال و مایه افتخار ما بوده است. بدین مناسبت صمیمیتزین مراتب امتنان ما، نثار حضور شان باد. از اعماق قلب آرزومندیم که استاد بزرگوار با فامیل عزیز شان در مدار رفاه و خوشنودی و در عالم خرمی و سلامت باشند و برحذر از هر گزند و ناگواری روزگار!!!

سالهای سال بود که آرزوی پدرکلان شدن را داشتم و عمیقترین آرزوی شخصیم این بود، که چشمم بدین اولین نواسه روشن شود. خاصتاً وقتی میدیدم که جوانترها و آنان که از من ده و حتی بیست سال کمتر پیراهن پاره کرده اند، پدرکلان گردیده و از نعمت داشتن نواسه و نواسه ها برخوردار بوده اند، خود را خیلی محروم میدیدم و باورم نمی آمد، که به گفته کابلیان عزیز، اصلاً روی نواسه را ببینم. همیشه فکر میکردم ام، که این ارمان دیرین را با خود به زیر زمین خواهم برد. مگر دیدم که سرانجام بخت و اقبال به رویم تبسم کنان نگریستند و ما را لایق داشتن نواسته دانستند.

از وقتی که مژده پدرکلان شدن را دریافتم، در پیراهن نمینگنجدیم و لحظه شماری میکردم، که چه وقت نواسه دلبندم، دیده به نور جهان روشن کند. از مدت چار هفته ای که نوزاد شیرینی اعماق بخت و طالع و اکناف قلب و احساسم را نوازش میدهد، خود را خوشبختترین موجود

روی زمین میدانم. بعضاً فکر میکنم، که در عالم خوابها بسر میبرم و حتی وقتی جگرگوشه ام را تنگ در آغوش هم کشیده ام، می انگارم که حالت رؤیائی پدرکلان بودن، را در خواب میبینم. از زمانی که چشمم از دیدار نواسه شیرینم روشن شده است، لحظه ای نیست که از فکر و ذکر این نازدانه نازنین فارغ باشم. در تنهایی و وقتی که فقط با خود میباشم، یگانه یار و همدم، همین موجود دوستداشتنی ست که از تخیلش هر لحظه به پهنای دو جهان و کون و مکان، لذت میبرم.

بعضاً حتی طبع و قریحه خود را، گرچه در مراحل ابتدائی شعرگوئی قرار دارد، ولی قدرت انشاد کلام منظوم را در خود میبیند، مُلزم میدارم که تاکنون هیچ پارچه شعری را درین باب نقش دفتر کمپیوتر نساخته است. شاید پرنده طبع حالت مرغی را یافته است، که در زیر اُبّهت مار، توان تحرّک را از دست داده و حتی تخیل فرار را در خود نمیبیند. بهتر بُود که پرنده و هم را به قرار خودش گذارم و بگذارم که خود به حال آید و سر پای ایستد. در آن وقت به یقین چیزهائی و چیزکهای را در قالب شعر و کلام منظوم، خواهد سرود.